

واچمن نی

دو اصل
زیستن

LIVING STREAM MINISTRY
Anaheim, California • www.lsm.org

© 2017 Living Stream Ministry

با حفظ تمام حقوق، این مجموعه کار می‌تواند بطور رایگان چاپ و پخش شود ولی باید تمامی آن، من جمله این صفحه حق چاپ، بطور کامل چاپ شوند و نباید به هیچ وجهی تغییر داده شوند. Living Stream Ministry باید در هر تجدید چاپ بعنوان تنها دارنده حق چاپ ذکر گردد.

چاپ اول، ژانویه ۲۰۱۷

ترجمه از زبان انگلیسی

عنوان اصلی: *Two Principles of Living*

© 1997 Living Stream Ministry

(Farsi translation)

ISBN 978-0-7363-4227-8

پخش در آلمان:

Lebensstrom e.V.

Graefestr. 71

10967 Berlin

Internet: www.lebensstrom.de

انتشار توسط:

Living Stream Ministry

2431 W. La Palma Ave., Anaheim, CA 92801 U.S.A.

P. O. Box 2121, Anaheim, CA 92814 U.S.A.

چاپ در انگلستان

17 18 19 20 / 7 6 5 4 3 2 1

دو اصل زیستن - اصل حیات یا اصل درست و غلط

«زیرا که با ایمان رفتار می‌کنیم، نه به دیدار» (دوم
قرن‌تیاں ۵: ۷).

«که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او
گفتگو می‌کردند» (متی ۱۷: ۳).

«و چشمان خود را گشوده، هیچ‌کس را جز عیسی
تنها ندیدند» (آ. ۸).

«او را بشنوید» (آ. ۵ ب).

«اما به جهت من کمتر چیزی است که از شما یا از
یوم بشر حکم کرده شوم، بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم.
زیرا که در خود عیبی نمی‌بینم، لیکن از این عادل شمرده
نمی‌شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است» (اول
قرن‌تیاں ۴: ۳-۴).

«و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت
[دانش] نیک و بد را» (پیدایش ۲: ۹ ب).

«و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همه
درختان باغ بی‌ممانعت بخور. اما از درخت معرفت [دانش]
نیک و بد زنه‌ار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه

خواهی مُرد» (آآ. ۱۶-۱۷). (درخت دانش نیک و بد می‌تواند همچنین، «درخت دانش درست و غلط» ترجمه شود).

پس از آن که خدا انسان را آفرید، مسئلهٔ غذای انسان را مورد نظر قرار داد. عمل بخشش حیات آغاز حیات است، ولی غذا برای تأمین حیات می‌باشد. خدا انسان زنده را آفرید و سپس ملزم شد در نظر گیرد که انسان چگونه باید زیست کند. انسان نباید فقط زنده باشد؛ بلکه او همچنین به زیستن نیاز دارد. خدا می‌خواست تا انسان برای زیستن به او متکی باشد، همانطور که به غذا متکی است. «زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم» (اعمال رسولان ۱۷: ۲۸). پس خدا برای مثال از دو درخت صحبت می‌کند. درخت حیات و درخت دانش نیک و بد نوعی تمثیل هستند. آنها به ما نشان می‌دهند که انسان دارای دو نوع غذای مختلف است و می‌تواند توسط حیات و یا توسط دانش نیک و بد، که همان دانش درست و غلط است، زندگی کند. بسیاری از مردم راجع به دو درخت در پیدایش فصل ۲ خوانده‌اند، ولی مایلیم تأکید کنیم که این دو درخت در آنجا گذاشته شده‌اند تا به ما نشان دهند که انسان، خصوصاً یک مسیحی، می‌تواند بر طبق دو اصل بر روی زمین زندگی کند. انسان می‌تواند بر طبق اصل درست و غلط، و یا بر طبق اصل حیات زندگی کند. بعضی از مسیحیان اصل درست و غلط را بعنوان

معیار زندگی خود برگزیده‌اند، در حالی که مسیحیان دیگر، اصل حیات را بعنوان معیار زندگی برگزیده‌اند.

مایلیم امروز زمانی را در برابر خدا برای بررسی این دو اصل طریق زیستن صرف کنیم. معنی این که انسانی بر اساس اصل درست و غلط زندگی می‌کند چیست؟ و معنی این که انسانی بر طبق اصل حیات زندگی می‌کند چیست؟ بسیاری از مردم فقط دارای درخت دانش نیک و بد در زندگی خود هستند، عده‌ای دیگر دارای درخت حیات در زندگی خود می‌باشند، و بعضی هر دو درخت را دارند. لیکن کلام خدا به ما می‌گوید: هر کس از درخت دانش نیک و بد بخورد حتماً خواهد مُرد، در حالیکه هر کس از درخت حیات بخورد زندگی خواهد کرد. همچنین خدا به ما نشان می‌دهد که هر کس با دانش نیک و بد زندگی کند، موقعیت خود را در برابر خدا از دست می‌دهد. اگر انسان می‌خواهد بطور دائم در برابر خدا زندگی کند، ملزم است بداند که معنی خوردن از میوهٔ درختِ حیات چیست.

دو اصل از زیستن مسیحی

در اینجا مایلم اصلی دیگر از زیستن را اضافه کنم، اصل گناه. شما می‌توانید بگویید که همه قادرند که بر طبق حداقل سه اصل در دنیا زندگی کنند: می‌توانند با

گناه زندگی کنند، می‌توانند با درست و غلط زندگی کنند،
و یا این که می‌توانند با حیات زندگی کنند.

این یعنی چه؟ خیلی ساده است. بسیاری از مردم بر
روی زمین با پیروی کردن از هوس‌های جسمانی‌شان
زندگی می‌کنند. آنها فرزندان غضب‌اند که در بند رسوم
دنیا هستند. آنها بر طبق عملکرد روح‌های شریر در
قلبشان زندگی و عمل می‌کنند. اصل زندگی آنها این است
که با گناه زندگی می‌کنند (افسیان ۲: ۱-۳). امروز من
مایل نیستم که در مورد این اصل صحبت کنم و معتقدم
که بسیاری در بین ما پیش از این، اصل گناه را ترک
کرده‌اند. آنچه ما امروز مدّ نظر قرار خواهیم داد، جدا از
اصل گناه است. این دو درخت نماینده دو اصل از زیستن
است. بعضی از مردم بعد از مسیحی شدن با اصل درست
و غلط زندگی می‌کنند، درحالی‌که بعضی دیگر با اصل
حیات زندگی می‌کنند.

در صحبت از این موضوع، من این فرض را در نظر
می‌گیرم که ما قبلاً اصل گناه را ترک کرده و در برابر خدا
راه می‌رویم. اگر کمی ملاحظه کنیم، خواهیم دید که
بعضی مردم بر طبق اصل درست و غلط یا نیک و بد
زندگی می‌کنند. لطفاً به یاد داشته باشید که اصل درست
و غلط یا اصل نیک و بد، مسیحیت نیست. مسیحیت
موضوعی از حیات است و نه نیک و بد. مسیحیت حیات،
نه درست و غلط، را تعلیم می‌دهد. بسیاری برادران و

خواهران جدید امروز در اینجا حضور دارند. مایلم به شما بگویم بعد از آن که شما خداوند عیسی را دریافت کردید و حیاتی نو را کسب کردید، در واقع چیزی حیرت انگیز را در درون خود دریافتید و اصلی دیگر از زیستن را بدست آوردید. ولی اگر راجع به آن ندانید، اصل حیات را کنار گذاشته و شروع به دنبال کردن اصل درست و غلط خواهید کرد.

معنی دنبال کردن اصل درست و غلط

اصل درست و غلط چیست؟ اگر رفتار ما توسط اصل درست و غلط کنترل شود، هنگامی که اقدام به تصمیم گیری می‌کنیم خواهیم پرسید که آیا آن چیز درست است یا غلط، آیا انجام چنین کاری خوب است یا بد؟ وقتی می‌پرسیم که آیا این خوب است، در واقع از خود سؤال می‌کنیم: «آیا درست است که من این را انجام دهم یا نه؟» عده زیادی از مردم بیشتر این را در نظر می‌گیرند که آیا چیزی خوب است یا بد. آنها، این که آیا می‌توانند یا نمی‌توانند کار معینی انجام دهند را مد نظر قرار می‌دهند. می‌پرسند: «آیا این درست است یا غلط؟» همچنان که موردی را دقیقاً مورد توجه قرار می‌دهند، از آنجایی که مسیحی هستند، تعیین می‌کنند که آیا انجام آن کار خوب و درست است یا نه؟ آنها با توجه کردن به تصمیم

گیری‌های خود، که آیا چیزی درست و خوب است، خود را مسیحی خوب می‌دانند.

کلام خدا می‌گوید: «اما از درخت معرفت [دانش] نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مُرد» (پیدایش ۲: ۱۷). حاصل نهایی ما در این کار، تشخیص دادن نیک از بد است، و بهترین کاری که انجام می‌شود، صرفاً انتخاب کردن و رد کردن است - انتخاب کردن نیک و رد کردن بد. این مسیحیت نیست. مسیحیت، ظاهر خوب و ظاهر بد ندارد، و شاخص معینی بر قرار نکرده است. من ممکن است که امروز یک چیز خوب را انتخاب و چیز بدی را رد کنم، ولی این مسیحیت نیست. این عهد قدیم، شریعت، مذاهب دنیوی، اخلاقیات و آیین‌های انسانی است، ولی مسیحیت نیست.

مسیحیت بر پایهٔ حیات است

مسیحیت چیست؟ مسیحیت حیات است. مسیحیت راجع به پرسیدن آن که آیا چیزی درست یا غلط باشد نیست. مسیحیت آن است که در انجام هر کاری حیات درون خود را بررسی کنیم. حیات جدیدی که خدا به ما عطا کرده، در مورد آن از درون به ما چه می‌گوید؟ عجیب است که بسیاری از مردم فقط معیار ظاهری، یعنی معیار خوب یا بد را دیده‌اند. ولی خدا به ما معیار ظاهری عطا نکرده. مسیحیت مجموعه‌ای جدید از ده فرمان نیست. در

مسیحیت ما نه به [کوه] سینای جدیدی آورده شده‌ایم، و نه خدا به ما یک سری قوانین و مقررات جدید شامل «تو باید» و «تو نباید» داده است. مسیحیت مستلزم آن نیست که ما بپرسیم آیا چیزی درست است یا غلط، خوب است یا بد. برخلاف آن، در انجام هر کاری، این حیاتی که در درون ماست بر خاسته و با ما صحبت می‌کند. وقتی ما در درون احساس درست بودن داریم، وقتی حس می‌کنیم که حیات درونی‌مان در جنبش است، وقتی در درون قوی بوده و حس تدهین داشته باشیم، می‌دانیم که حیات داریم. خیلی وقتها چیزی در چشم انسان درست و خوب بنظر می‌رسد، ولی غریبانه، حیات درون به آن هیچ واکنشی نداشته و به سردی گراییده و عقب‌نشینی می‌کند.

لطفاً به خاطر داشته باشید، کلام خدا به ما می‌گوید که زندگی مسیحی ما بر مبنای حیاتی درونی است، نه معیاری ظاهری از درست و غلط. بسیاری از مردم دنیوی که نجات نیافته‌اند، بر طبق بهترین معیارهای زندگی که می‌توان بدان دست یافت، یعنی اصل درست و غلط، زندگی می‌کنند. اگر من و شما هم با اصل درست و غلط زندگی کنیم، مانند مردم دنیوی خواهیم بود. مسیحیان با غیر مسیحیان فرق دارند، چون ما با معیار ظاهری یا شریعت زندگی نمی‌کنیم. موضوع، اخلاقیات و عقاید بشری نیست. ما تحت کنترل انتقاد و تفکر بشری تعیین نمی‌کنیم که آیا چیزی درست است یا غلط. تنها یک چیز مورد سؤال

ماست: حیات درون ما چه می‌گوید؟ اگر این حیات در درون ما توانا و فعال باشد، می‌توانیم آن کار را انجام دهیم؛ اگر این حیات در درون ما سرد و کناره‌گیر است، ما نباید آن کار را انجام دهیم. اصل ما برای زیستن به جای ظاهری بودن، درونی بودن است. این تنها اصل حقیقی زیستن است و باقی همه مردود هستند. مردم ممکن است بگویند که انجام دادن بسیاری چیزها درست است و من هم ممکن است احساس کنم انجام دادن آنها درست است، ولی حس حیات درونی به ما چه می‌گوید؟ اگر حیات درون موافق نباشد و ما آنها را انجام دهیم، پاداشی نخواهیم گرفت، و اگر آنها را انجام ندهیم، شرمی نباید باشد، چون آنها خارج از ما هستند. ما تنها وقتی می‌توانیم ببینیم چه چیز حقیقتاً درست است، که روح خدا درون ما فعال باشد. اگر حس کنیم که حیات درون وجود دارد، آن موضوع درست است. اگر حیات درون را احساس نکنیم، آن موضوع غلط است. درست و غلط بودن، نه با معیار ظاهری، بلکه توسط حیات درون ما تصمیم‌گیری می‌شود.

معیار حیات برتر از معیار خوب است

وقتی این موضوع حل شد، می‌توانیم ببینیم که نه تنها از همه کارهای بد، بلکه از تمامی آنچه صرفاً خوب است هم باید دوری کنیم. مسیحیان باید فقط آنچه را که ناشی از حیات باشد انجام دهند. ما می‌توانیم ببینیم که

چیزهایی بد، چیزهایی نیک، و چیزهایی از حیات وجود دارند. ما نمی‌گوییم مسیحیان باید فقط کارهایی را که خوب بوده و چیزهایی را که از حیات است انجام دهند. بلکه می‌گوییم مسیحیان نباید چیزهای خوب یا بد انجام دهند. خدا فرمود: «از درخت معرفت [دانش] نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهی مُرد.» ملاحظه کنید «نیک و بد» اینجا بعنوان یک طریقه باهم گذاشته شده، در حالیکه «حیات» طریقی دیگر است. مسیحیان نه تنها باید بد را رد کنند، آنها باید حتی خوب را رد کنند. معیاری بالاتر از خوب وجود دارد و آن معیار حیات است.

من راجع به این موضوع با بسیاری از برادران جوان صحبت کرده‌ام، ولی امروز دوست دارم داستاتم را دوباره تکرار کنم. در آغاز خدمتم به خداوند، سعی کردم از همه آنچه بد است دوری کنم و عمداً با خود قرار گذاشتم که هر آنچه خوب است را انجام دهم. از نقطه نظر انسانی، به نظر می‌رسید که من در حال پیشرفتی عالی در دوری کردن از بد و انجام دادن خوب بودم، ولیکن مشکلی وجود داشت. از وقتی که درست و غلط را پی‌گیری می‌کردم، قبل از انجام هر چیز، می‌خواستم در مورد درست و غلط بودن آن موضوع روشن باشم. در آن زمان همکاری داشتم که دو سال از من بزرگتر بود و ما همیشه اختلاف عقیده داشتیم. اختلافاتی که بین ما به وجود آمد راجع به مسائل شخصی

نبود. عدم توافق ما دربارهٔ موضوعات عمومی بود، و مشاجرات ما هم در معرض عام بود. من طبق عادت به خود می‌گفتم: این غلط است، اگر او بخواهد کارها را با این روش انجام دهد من اعتراض خواهم کرد. اما هر چقدر من اعتراض می‌کردم، او هرگز راهی نمی‌داد. عذر او تنها این بود که دو سال از من بزرگتر است. من می‌توانستم به هر دلیل دیگری بحث کنم، ولی در مورد این حقیقت که او دو سال از من بزرگتر بود، نمی‌توانستم بحث کنم و قادر نبودم که در این مباحثه برنده شوم، ولی باطناً با او موافق نبودم. این داستان را با خواهر بزرگتری که گنجینه‌ای از تجربیات روحانی داشت درمیان گذاشتم و از او خواستم تا قاضی شود که آیا او درست بود یا من؟ او نگفت که او درست است یا غلط. ساده به من نگریست و گفت: «شما باید آنچه او می‌گوید انجام دهید.» من که در باطن ناراحت بودم، با خود فکر کردم، «اگر من درست هستم به من بگو؛ اگر هم غلط هستم بگو. چرا می‌گویند من آنچه را که او می‌گوید باید انجام دهم؟» از وی خواستم تا دلیلی برای آنچه جواب داده عرضه کند. وی گفت: «در خداوند جوان‌تر باید مطیع بزرگتر باشد.» جواب دادم، «ولی در خداوند، اگر جوان‌تر درست باشد و بزرگتر غلط، آیا جوان‌تر هنوز باید مطیع باشد؟» در آن زمان من در دبیرستان بوده و هنوز چیزی از ادب و انضباط نیاموخته بودم، پس آزادانه

خشم خود را بیرون ریختم. وی همچنان لبخند زده گفت:
«بهتر است که شما آنچه را او می‌گوید انجام دهید.»
یکبار قرار بود که چند نفر تعمیم شوند و سه تن از ما
این موضوع را رسیدگی می‌کردیم. من جوان‌ترین بودم و
بعد همان برادری که از من دو سال بزرگتر بود و دیگری
برادر «وَو» بود که از او هفت سال بزرگتر بود. پیش خود،
خطاب به آن برادر فکر کردم، «چون شما از من دو سال
بزرگتر هستید، من باید در همه چیز مطیع شما باشم،
اکنون او حتی بزرگتر از شماست، حال ببینیم آیا مطیع او
خواهید بود یا نه.» ما گردهم آمدیم تا در مورد آن موضوع
گفتگو کنیم، ولی او از قبول هر چه برادر «وَو» گفت نیز
اجتناب کرد. او در هر نکته‌ای، در بکار بردن روش خودش
اصرار ورزید. بالاخره گفت: «فقط کارها را به من بسپار؛
من تنها آنها را انجام خواهم داد.» من فکر کردم، «این چه
نوع منطقی است؟ شما اصرار دارید که من همیشه از
شما، چون که ارشد هستید اطاعت کنم، ولی خودتان نباید
از ارشد خود اطاعت کنید!» فوراً آن خواهر را جستجو
کردم تا دربارهٔ این مورد بپرسم. من ناراحت بودم که آن
خواهر توجهی به درست و غلط بودن نداشت. او ایستاده
و پرسید، «آیا شما ندیده‌اید که حیات مسیح چیست؟ در
طی چند ماه اخیر، دائماً برای گفتن اینکه شما درست و آن
برادر غلط است نزد من آمده‌اید. آیا نمی‌دانید صلیب
چیست؟ شما در درست بودن موضوع اصرار می‌ورزید،

ولی تأکید من بر روی حیات صلیب است.» من برای درست و غلط اصرار ورزیده بودم و اهمیت حیات و صلیب را ندیده بودم. سپس او از من پرسید، «فکر می‌کنید این کاری که انجام می‌دهید درست است؟ آیا فکر می‌کنید درست است که این چیزها را بگویید؟ بر طبق استدلال، همه دلایل شما درست هستند، ولی از شما می‌پرسم، در درون خود چه حس می‌کنید و حس درونی شما چیست؟» فقط می‌توانستم اعتراف کنم که من بر طبق استدلال درست بودم، ولی بر طبق حیات درون در اشتباه بودم.

معیار زندگی مسیحی تنها به چیزهای شر رسیدگی نمی‌کند، بلکه به چیزهای خوب و درست هم رسیدگی می‌کند. طبق معیارهای بشری، بسیاری از چیزها درست هستند، ولی معیار الهی آنها را غلط می‌شمارد، چون خالی از حیات الهی هستند. من در آن روزی که اشاره کردم، برای نخستین بار آن نور را دیدم. پس از آن از خود پرسیدم، آیا زندگی کردن من در برابر خدا، بر طبق اصل حیات است یا بر طبق اصلی که من آن را درست و غلط می‌انگارم؟ از این به بعد بررسی خواهم کرد، «آیا این کار را فقط به خاطر این که درست است انجام می‌دهم؟» کلید هر چیز در این نکته است: دیگران ممکن است بگویند چیزی درست است و ما نیز حتی ممکن است بگوییم که آن چیز درست است، ولی آیا حیات خداوند در درون ما برانگیخته می‌شود، یا اینکه وقتی شروع به انجام

آن کار می‌کنیم عقب نشینی می‌کند؟ وقتی شروع به انجام آن کار می‌کنیم، آیا حسِ مسح شدن داریم، یا حسِ سُست شدن؟ همچنان که آن کار را انجام می‌دهیم، آیا حسی فزاینده داریم که می‌گوید در مسیر درستی هستیم، یا چیزی به ما می‌گوید که از راه منحرف گشته‌ایم؟ خواهش می‌کنم به یاد داشته باشید که حیات بر طبق معیار ظاهریِ درست و غلط تصمیم‌گیری نمی‌کند. موضوعات باید بر طبق حس حیات خدا، و یا حس مرگ تصمیم‌گیری شوند. تصمیمات باید بر طبق طلوع یا غروب حیات خدا در درون ما اخذ گردد. هیچ مسیحی نباید بگوید که می‌تواند کاری را انجام دهد چون آن کار خوب و درست است. ما باید از خداوند درون خود پرسیم. احساس درونی که خداوند به ما می‌دهد چیست؟ آیا در این مورد، در درون خود احساس مسرت می‌کنیم؟ آیا خشنودیم و آرامش روحانی داریم؟ اینها موضوعاتی هستند که مسیر روحانی ما را تعیین می‌کنند.

وقتی من از «آئر اوک» [مکانی در بریتانیا] دیدن می‌کردم، برادر دیگری حضور داشت که او هم در آنجا مهمان بود. او انتقادات بسیاری از آن مکان داشت. او شبان کلیسا بوده، خوب موعظه می‌کرد و می‌دانست که «آئر اوک» بسیاری چیزهای روحانی برای عرضه کردن داشت. ولی هنوز با بسیاری چیزها موافق نبود. هرگاه ما باهم مواجه می‌شدیم، به من می‌گفت که جای قبلی

او چقدر بهتر از «آنر اوک» بود. طی دو یا سه ماهی که ما با هم بودیم، انتقادات او از هرکس دیگری بیشتر بود. یک روز او خیلی زیاده روی کرد، پس من از او پرسیدم، «شما می‌گویید آنر اوک بد است، پس بهتر نبود اینجا را ترک می‌کردید؟ چرا اینجا می‌مانید؟» او در حالی که به قلب خود اشاره می‌کرد جواب داد، «دلیلش اینجاست؛ این می‌خواهد بماند. هر گاه من چمدانم را می‌بندم تا اینجا را ترک کنم آرامش از قلبم می‌رود. یکبار حتی برای دو هفته اینجا را ترک کردم، ولی مجبور شدم نامه نوشته و تقاضای برگشت کنم.» گفتم، «برادر، آیا شما این دو راه را دیده‌اید: راه حیات و راه آنچه شما آن را درست و غلط می‌دانید؟» او گفت: «بعضی روزها حتی تا سه بار به اتاق خود می‌روم تا چمدانم را ببندم. ولی هر بار که می‌خواهم اینجا را ترک کنم، منع درونی این عمل را حس می‌کنم. در درون احساس می‌کنم که آنها کارها را اشتباه انجام می‌دهند، ولی حس می‌کنم برای من نیز اشتباه است که اینجا را ترک کنم.» خدا به او نشان داده بود که اگر می‌تواند در آنجا کمک روحانی دریافت کند، باید بماند تا خدا را ملاقات کند. همه ما می‌توانیم ببینیم که این موضوع مربوط به آنچه درست یا غلط تلقی می‌شود نیست. خدا برای کنترل فرزندان خود، از حیات خویش استفاده می‌کند.

ظواهر بر تصمیمات حکومت نمی‌کند

بزرگترین اشتباه در میان فرزندان خدا این است که بسیاری از آنان مبنی بر آنچه می‌بینند، درست و غلط را تعیین می‌کنند. بسیاری بر طبق سوابق و بر مبنای سالهای تجربه زندگی خویش، درست و غلط را تعیین می‌کنند. بنابراین، واقعاً نمی‌دانند چه چیز درست و چه چیز غلط است. لطفاً یادتان باشد که زندگی مسیحی بر مبنای حیاتِ درون است. بسیاری مردم تنها در مقابل خدا احوالی ظاهری دارند. بسیاری مردم بر اساس ظواهر تصمیم می‌گیرند که آیا چیزی درست است یا غلط. ولیکن، حیات، موضوعی متفاوت است. آنهایی که با حیات هستند، می‌دانند که آن چیست.

امیدوارم همگی ما در مقابل خدا این موضوع را ملاحظه کنیم: هیچ مسیحی نمی‌تواند چیزی را جدا از حیات تعیین کند. هر آنچه حیات درون را افزون می‌کند، درست است؛ و هر آنچه از حیات درون می‌کاهد، غلط است. هیچ کس نباید توسط معیار ظاهری تعیین کند که آیا موضوعی درست است یا غلط.

بیاد می‌آورم که به جایی رفتم که در آنجا برادران مشغول فعالیتی واقعاً مؤثر بودند. خدا حقیقتاً از آنان استفاده می‌کرد. اگر شما از من بپرسید که آیا کار آنها بی‌عیب بود یا خیر، باید بگویم که برای بهبود بخشیدن

به کارشان جایی وجود داشت. آنها با فروتنی بسیار از من خواستند تا هر آنچه را که قابل تصحیح می‌دیدم به آنها نشان دهم، پس من به این و به آن اشاره کردم. آنها از من چندین بار پرسیدند، ولی چیزی را تغییر ندادند. آیا من رنجیده شدم؟ نه! تنها شخصی احمق رنجیده می‌شود، ولی کسی که خدا را می‌شناسد، نمی‌تواند ناراحت شود. من تنها می‌توانستم موضوعات ظاهری را که احتیاج به تنظیم داشت تعیین کنم، ولی نمی‌توانستم ببینم که خدا درون آنان چه می‌کند. من راهی که به خدا بگویم درون آنها چه انجام دهد نداشتیم.

در دیدار از جایی دیگر، برادران به انجیل موعظه نمی‌کردند. آنها موضوع را با من درمیان نهادند و پرسیدند که آیا نظر من این است که آنها باید موعظه را انجام دهند؟ پاسخ دادم، «اگر اصولی صحبت کنیم، مطمئناً باید انجیل را موعظه کنیم.» گفتند که آنها هم این را به خوبی تشخیص می‌دهند ولی با کمال شگفتی، خدا به آنها حیات برای این کار را نداد. آنانی که خدا را می‌شناسند فقط می‌توانند ساکت در کناری بایستند، زیرا مسیر و طریقت ما حیات اوست، نه درست و غلط. تفاوت بین این دو اصل عظیم است. برادران و خواهران، تضاد در اینجا بسیار زیاد است. چه بسیار از مردم فقط می‌اندیشند که آیا انجام کاری درست است یا غلط. ولی امروز ما نباید بر مبنای آنچه درست و یا غلط است عمل کنیم. تنها سؤالی

که امروز باید بپرسیم این است که آیا حیات الهی درون ما طلوع می‌کند یا غروب. این آن چیزی است که باید مسیر ما را تعیین نماید. همه چیز در قلب ما تصمیم‌گیری می‌شود.

«او را بشنوید»

در کوه تبدیل، موسی، نماینده معیار ظاهری اخلاقی، و الیاس، نماینده معیار ظاهری بشری، حضور داشتند (متی ۱۷: ۳). ما همه می‌دانیم که موسی در جایگاه شریعت، و الیاس در جایگاه انبیا ایستاده‌اند. یعنی معیار شریعت و همچنین معیار انبیا آنجا حضور داشتند. در عهد قدیم، شریعت و انبیا برای سخن گفتن، بسیار واجد شرایط بودند، ولی در اینجا خدا آنها را خاموش کرد. خدا به پطرس گفت: «این است پسر حبیب من که از وی خشنودم، او را بشنوید» (آ. ۵). امروز معیار زندگی مسیحی دیگر شریعت نیست، انبیا هم نیست. معیار زندگی مسیحی اکنون خود مسیح است؛ همان مسیح ساکن در درون ما. بنابراین، سؤال این نیست که آیا ما درست یا غلط هستیم، بلکه آیا حیات الهی درون ما با آن چیز موافق است یا خیر. اغلب با شگفتی در می‌یابیم که حیات درون ما با آنچه ما موافق هستیم، موافق نیست. وقتی این اتفاق می‌افتد، ما نمی‌توانیم در انجام آنچه که فکر می‌کنیم درست است اصرار ورزیم.

حیات الهی باید راضی باشد

داستان دو برادر را بخاطر می آورم که هر دو مسیحی بودند و برنجکاری داشتند. برنجکاری نیاز به آبیاری فراوان دارد. مزرعه آنها در نیمه بالایی یک تپه بود، و مزارع دیگران در پایین آن قرار داشت. در گرمای زیاد روز، آنها آب می کشیدند و مزرعه خود را آبیاری می کردند و غروب به خانه می رفتند. ولی زمانی که آنها در خواب بودند، کشاورزی که پایین تر از آنها بود، سوراخی در کانال آب اطراف مزرعه این برادران کند تا همه آب به مزرعه خودش سرازیر شود. روز بعد برادران دیدند که چه اتفاقی افتاده، ولی هیچ چیز نگفتند. آنها دوباره کانالها را با آب پر کردند. روز بعد دیدند که مزرعه دوباره خالی شده، ولی باز هم چیزی نگفتند. آنها مسیحی بودند و حس کردند که باید در سکوت تحمل کنند. این برای یک هفته هر روز ادامه داشت. بعضی از مردم پیشنهاد کردند که آنها در شب به نگهبانی از مزرعه بایستند تا دزد را دستگیر کنند و کتک بزنند. آنها در جواب کلمه ای نگفتند و فقط تحمل کردند، زیرا که مسیحی بودند.

بر حسب درک انسانی خود، آنها باید که مسرور، خوشحال، و پیروز می بودند، زیرا حتی بعد از روزها آب کشیدن و چندین بار دزدیده شدن آنها، همه را در سکوت تحمل کرده بودند. ولی برای آنها غریب بود که حتی با آن

که هر روز آب می کشیدند و وقتی دیگری آن را می دزدید ساکت می ماندند، در قلب ایشان آرامش وجود نداشت. پس آنها به دیدن برادری رفتند که در امور خداوند تجربه داشت و گفتند: «ما نمی فهمیم چرا بعد از هفت یا هشت روز تحمل کردن، هیچ آرامشی نداریم. مسیحیان باید تحمل کرده و اجازه دهند تا دیگران از آنها بدزدند، ولی ما در قلب خود آرامش نداریم.» این برادر که بسیار پُر تجربه بود گفت: «شما به اندازه کافی کار انجام نداده‌اید، همچنین به اندازه کافی تحمل نکرده‌اید. شما باید اول مزرعه این شخص را که از شما آب می دزدد پُر کنید. بعد می توانید مزرعه خود را پُر کنید. بروید این کار را امتحان کنید، بعداً خواهید دید که چه آرامشی در درون خواهید داشت.» هر دو موافقت کردند. روز بعد صبح زودتر از همیشه برخاستند و قبل از آن که مزرعه خود را پُر کنند، مزرعه آن شخصی را که آبهای آنها را می دزدید پُر کردند. خیلی عجیب بود، در حالیکه مزرعه آن شخص را پُر می کردند، بیشتر و بیشتر شاد می شدند و وقتی به آبیاری زمین خود بازگشتند، در قلب خود آرامش داشتند. حتی با فکر این که اجازه دهند باز آن شخص آب ایشان را بدزدد هم در آرامش بودند. بعد از دو یا سه روز که این کار را انجام دادند، شخصی که از آنها می دزدید، برای عذرخواهی آمد و گفت: «اگر این مسیحیت است، من مایل هستم که در مورد آن بشنوم.»

این نشان می‌دهد که در زمینه درست و غلط بودن، تحمل کردن در نظر این افراد کاری درست بود، و بیشتر از این چه کاری می‌توان از کسی توقع داشت تا انجام دهد؟ آنها تمام روز را نه در هوای عادی، بلکه در هوای داغ، صرف کشیدن آب کردند. آنها تحصیل کرده نبودند، کشاورز بودند و کاری که درست و خوب بود را انجام دادند. دیگر چه چیز بیشتری می‌توان از آنها توقع داشت؟ ولی در درون آرامشی نداشتند. این نشانگر طریق حیات است. این طریقی است که ما می‌رویم؛ طریقه درست و غلط، طریقی دیگر است. انسان می‌گوید که درست و خوب کافی است، ولی خدا می‌گوید که تنها حیات بسنده است. ما باید کارها را تا به آن نقطه که مسرت و آرامش در درونمان بوجود آید انجام دهیم. این تفاوت بین طریق حیات، و طریق درست و غلط است. این طور به نظر می‌رسد که درست و غلط کافی است و چیز دیگری لازم نیست. ولی خدا تنها با درست بودن راضی نیست. او ما را ملزم کرده تا حیات الهی را راضی کنیم.

خطابه بالای کوه، در متی ۵-۷ به ما چه می‌آموزد؟ این خطابه چیزی کمتر از این به ما نمی‌آموزد: درست بودن کافی نیست. ما باید کارها را به طریقی انجام دهیم که حیات الهی را که به ما عطا شده راضی نگه دارد. این محتوای متی ۵-۷، خطابه بالای کوه است. خطابه بالای کوه به ما این را نمی‌گوید که هر چیز تا زمانی که بر اساس

اصل درست باشد، خوب خواهد بود. انسان می‌پرسد، چرا باید گونه‌ی دیگر خود را هنگامی که به او سیلی زده شده، برگرداند؟ آیا کافی نیست وقتی کسی به ما سیلی می‌زند چیزی نگوییم؟ آیا این عالی نیست که ما او را ملامت نکرده و خودداری زیادی نشان داده‌ایم؟ ولی خدا می‌گوید حتی این کافی نیست که وقتی سیلی می‌خوریم فقط سرمان را پایین اندازیم و آنجا را ترک کنیم. این حیات درون را راضی نمی‌کند. ما باید گونه‌ی دیگر خود را سوی آن شخص بگردانیم، تا به آن هم سیلی زند. این به آن معنی است که ما در قلب خود از او متنفر نیستیم، خشمگین نبوده، و می‌توانیم این برخورد را بار دیگر تحمل کنیم. حیات، فروتن است. حیات است که می‌تواند گونه‌ی طرف دیگر را باز برای سیلی برگرداند. این طریق حیات است.

بسیاری از مردم می‌گویند که متی ۵-۷ برای آنها بسیار مشکل است. من تصدیق می‌کنم. برای ما غیر ممکن است که متی ۵-۷ را به انجام رسانیم. اگر سعی کنیم خواهیم مُرد، چون قادر به انجام آن نیستیم. لیکن ما حیاتی دیگر در درون خود داریم. این حیات به ما می‌گوید که اگر چنین نکنیم، خوشحال نخواهیم بود. مهم نیست که ما چقدر از یک برادر یا خواهر رنجیده‌ایم. اگر زانو نزده و برای او دعا نکنیم، مسرت درون نخواهیم داشت. در سکوت تحمل کردن خوب است، ولی اگر ما تعلیم خطابه‌ی بالای کوه را دنبال نکنیم، مسرت درون را نخواهیم داشت.

خطابه بالای کوه به ما می‌آموزد که باید حیات خدا را در درون خود راضی کنیم. در انجام اینها، حیات الهی راضی، آزاد، آرام و خشنود می‌شود. کل موضوع این است: آیا ما در طریق حیات راه می‌رویم یا در طریق درست و غلط؟ اگر کلام خدا را روشن بخوانیم، خواهیم دید که کاملاً اشتباه است که از طریق اصل درست و غلط مطالب را تصمیم گیری کنیم، یا بر طبق حیات نفسانی خود زندگی کرده و عمل نماییم.

باید درون سرشار از حیات باشد

گاه ما به برادری بر می‌خوریم که کاری بسیار نابخردانه انجام داده است و بر طبق آنچه مناسب است، باید شدیداً او را نصیحت و ملامت کنیم. با خود می‌گوییم که او برخوردی جدی و کامل لازم دارد. خود را آماده می‌کنیم که با این موقعیت روبرو شویم چون می‌دانیم او برای چند روز در اطراف خواهد بود. به خانه او رفته و در می‌زنیم، ولی بعد از خود می‌پرسیم که آیا در این مورد درست هستیم یا غلط؟ او کار نابخردانه‌ای انجام داده، پس حالا چه کاری بجز نصیحت کردن او می‌توانیم انجام دهیم؟ به در خانه او رفته و دست خود را پیش می‌بریم که در بزنیم، ولی درونمان مشکلی وجود دارد. دست بالا رفته ما پایین می‌آید. حتی اگر خود را قانع کرده‌ایم که حق با ماست. این مورد درست و غلط بودن نیست.

موضوع این است که آیا حیات خدا به ما اجازه می‌دهد یا نه. بسیاری اوقات وقتی می‌رویم که برادری را نصیحت کنیم، او نصیحت ما را با تواضع می‌پذیرد و قول می‌دهد که آنچه خدا می‌گوید انجام دهد، اما باز هم هر چه بیشتر او را موعظه کنیم، جوهر درون ما بیشتر پژمرده می‌شود. وقتی به خانه باز می‌گردیم باید بپذیریم که در نصیحت کردن آن برادر در اشتباه بوده‌ایم! بنابراین، این موضوع خوب و بد نیست، بلکه موضوع پُر بودن از حیات درونی است.

مثالی دیگر برای شما می‌آورم. چند روز قبل برادری محتاج را ملاقات کردم. او شدیداً فقیر بود و نیاز به کمک داشت. فکر کردم مسلماً باید کاری انجام دهم چون از هیچ طریقی برای او احتمال دریافت کمک وجود نداشت. لیکن در آن زمان من پول اضافی نداشتم، پس کمک کردن به او گذشتی بزرگ بود و به نظر می‌رسید که بیشتر از حد توانایی من بود. بر طبق آنچه مناسب است، کار من درست بود، و قاعدتاً می‌بایست از این که به او مقداری پول می‌دادم خوشحال باشم. ولی به دلیلی ناشناخته، در حالیکه پولی را که قول داده بودم به وی می‌دادم، در درون خود پژمرده گشتم. صدایی در درونم می‌گفت: «تو فقط از روی خیرات عمل کردی و آن عمل تو در حیات نبود، آن فقط جوانمردی بشری و محبت طبیعی بود. عملی که از روی خواسته خود تو و نه از طریق حیات

انجام شد.» خدا نمی‌خواست که من این کار را انجام دهم. راجع به آن مورد من دو یا سه هفته ناراحت بودم. اگر چه به آن برادر پول داده بودم، مجبور شدم که وقتی به خانه رسیدم در برابر خدا زانو زده و به گناهم اعتراف کرده و از او طلب بخشش کنم.

زیستن و اعمال ما باید بر طبق راهنمایی حیات باشد

برادران و خواهران، زمانی که در برابر خدا زندگی می‌کنیم، اعمال ما نباید توسط خوب و بد، بلکه توسط حیات درون تعیین گردد. هر آنچه حیات از ما می‌خواهد انجام دهیم، با ارزش است. هر آنچه ما بدون حیات انجام دهیم، علیرغم آن که چقدر ممکن است خوب باشد، بجز محکومیت درونی برای ما هیچ به بار نمی‌آورد. یک مسیحی نباید فقط برای گناهایی که مرتکب شده در برابر خدا توبه کند؛ بلکه بیشتر اوقات، برای چیزهای خوبی که انجام داده باید در برابر خدا توبه کند. اصل زندگی ما بر آن نیست که بین خوب و بد تفاوت قائل شویم. ما باید در برابر خدا بیاییم تا آنچه را از حیات و آنچه را از مرگ است از هم تشخیص دهیم. وقتی حیات درون داریم و احساس می‌کنیم حیات در ما طلوع می‌کند، در حال انجام عملی مناسب هستیم. وقتی حیات درون ما طلوع

نمی‌کند و نمی‌توانیم آن مسح را در وجود خود حس کنیم، نباید به این توجه کنیم که آیا بر پایه‌ای درست عمل می‌کنیم یا غلط. به جای آن باید توبه کرده و از خدا بخشش بطلبیم.

پولس گفت که او هیچ چیز را خود قضاوت نکرد، بلکه تنها خدا او را قضاوت کرد (اول قرن‌تیان ۴: ۳-۴). بسیاری مردم این عبارت را در اول قرن‌تیان درک نمی‌کنند. این جمله بسیار ساده است، ولی اگر ما حیات را نشناسیم، این خیلی مشکل می‌شود. اگر ما معیار خارجی خوب و بد را داشته باشیم، وقتی درست یا غلط هستیم، قضاوت آن بسیار آسان است. پولس بر طبق معیار ظاهری درست و غلط عمل نکرد، پس می‌توانست بگوید، «بلکه بر خود نیز حکم نمی‌کنم. زیرا که در خود عیبی نمی‌بینم، لیکن از این عادل شمرده نمی‌شوم، بلکه حکم کننده من خداوند است.» آن که ما را در برابر تخت قضاوت می‌آزماید خداوند است. بعلاوه، ما حیاتی درونمان داریم که راهنمای ماست. به این دلیل است که دوم قرن‌تیان ۵: ۷ می‌گوید: «زیرا که با ایمان رفتار می‌کنیم، نه به دیدار.» ما چیزها را توسط شریعت ظاهری، که ظاهریت تعیین نمی‌کنیم. زندگی ما بر طبق رهنمودی است که خداوند از درون به ما عطا می‌کند.

ما در برابر خدا باید این درس را بیاموزیم که هرگز نباید صرفاً توسط معیار درست و غلط عمل کنیم. معیار

درست و غلط بد نیست؛ معیار خوبی است، ولی برای یک مسیحی به اندازه کافی خوب نیست. معیار مسیحیان چیزی برتر از درست و غلط است. چیزهای غلط، غلط هستند، ولی آنچه که درست است همیشه درست نیست. اگر ما بر طبق حیات خدا عمل کنیم، او به ما نشان می‌دهد که آنچه او می‌طلبد، بالاتر از آن است که قوانین بشری می‌طلبد. با وجود این، بسیار آسان می‌توان با حیات مسیحی زندگی کرد. در هر موردی، وقتی ما جویای سخن خدا در درونمان باشیم، خود به خود درخششی از نور درون وجود خواهد داشت. خواهش می‌کنم به خاطر داشته باشید که احیا ما یک واقعیت است. همچنین این واقعیت دارد که خدا از طریق خداوند عیسی در ما زندگی می‌کند. خداوند دائماً خود را درون ما ابراز می‌کند. امیدواریم که هر یک از ما قادر باشد که به خدا بگوید، «مرا فیض ده، آنچنان که من توسط درخت حیات، نه توسط درخت دانش نیک و بد، زندگی کنم. می‌خواهم که دائماً به حیات توجه داشته باشم. می‌خواهم بدانم که حس حیات چیست؟» اگر ما بر طبق این اصل زندگی کنیم، تغییر عظیمی در زندگی مسیحی خود خواهیم دید. بسیاری از مشکلات به دلیل داشتن معیار درست و غلط به وجود می‌آید. بسیاری از اشتباهات به خاطر نداشتن معیار حیات انجام می‌شود. اگر ما معیار حیات را داشته باشیم، بسیاری از مسائل حل خواهد شد.

دعا

خداوندا، در برابر تو می‌ایستیم و از تو استدعا می‌کنیم تا باز سخن بگویی. انسان تهی است و توان انجام کاری را ندارد. ما تنها می‌توانیم که طالب فیض تو باشیم تا چشمانمان را بگشاید. هر بار که دهان می‌گشاییم و یا تصمیمی می‌گیریم، سبب شو تا در برابر تو آمده و بپرسیم که آیا تصمیم ما بر طبق درست و غلط است، یا بر طبق راهنمایی حیات درونی. خداوندا، سبب شو تا ما تفاوت بین آنچه روحانی و هر آنچه نفسانی است را ببینیم. سبب شو تا ما حقیقتاً تفاوت بین نور درون و شریعت ظاهری را ببینیم. خداوندا، ما را از طریقه مرگ نجات ده. خداوندا از تو نیست که ما با تشخیص درست از غلط زندگی کنیم. باشد تا ببینیم که تشخیص درست از غلط، گناه و مرگ است. ما می‌خواهیم در حیات زندگی کنیم و باید با حیات هدایت شویم. این حیات است که باید رهبری کند. خداوندا، در میان ما باش تا این حقیقت را واضح ببینیم. این را بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم: باشد که کلام تو به بطالت بیان نشود. سبب شو تا بدانیم که حیات چیست و شریعت چیست. این اظهارات پراکنده را برکت ده. بر ما رحم کن و فیض عطا نما. ما را در راهی که پیش روی ماست راهنما باش. در نام خداوند عیسی. آمین.